

بسم الله الرحمن الرحيم

تأملی بر معماری

در آمدی بر نظریه معماری

نویسنده:

سین دیویز

مترجم:

مرضیه آزاد ارمکی

(استادیار دانشگاه شهید رجایی)



شکل

سرشناسه	: دیویس، کالین، ۱۹۲۹ - م. Davies, Colin.
عنوان و نام پدیدآور	: تأملی بر معماری: درآمدی بر نظریه معماری/نویسنده کالین دیویز؛ مترجم مرضیه آزاد ارمکی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۸۲۲-۳
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا
داشت	: Thinking about architecture : an introduction to architectural theory , c 2011.
موضوع	: معماری -- فلسفه Architecture -- Philosophy
موضوع	: معماری -- جنبه‌های روان‌شناسی Architecture -- Psychological aspects
عنوان دیگر	: درآمدی بر نظریه معماری
رده بندی کنگره	: ۵ : ۱۳ ت ۵۹۳ / ۵۹۳ NA۲۵۰۰
رده بندی دیویی	: ۱/۷۲۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۳۱۰۸۳



تأملی بر معماری

تأملی بر معماری

درآمدی بر نظریه معماری

نویسنده: کالین دیویز

مترجم: مرضیه آزاد ارمکی

(استادیار دانشگاه شهید رجایی)

چاپ اول: ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری

بن بست گراندفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۸۲۲-۳

پیشگفتار

ترجمه تأملی بر معماری اثر مرضیه آزاد ارمکی، عناوین نظری مهمی را برای مخاطبین ارائه می‌کند. هدف از این کتاب که افزایش دسترسی به نظریات معماری برای متخصصین و دانشجویان است، با بهره‌گیری از نظریات پایه با مثال‌های واقعی است. متن این کتاب، تئوری و عمل را به یکدیگر پیوند می‌دهد، انفضالی که کالن دیویز در مقدمه‌ی کتاب خود هم‌زمان با به چرخش درآمدن نظریه معماری و گسترش ایده‌های سایر رشته‌ها چون نظریه ادبی و جداسازی آن از معماری، اجرایی، بیان می‌کند؛ ارتباط خود با جهان ساخته را پشت سر می‌گذارد.

زمانی که نظریه معماری به یک رشته مجزا از معماری تبدیل شد، گسترش گفتمان فشرده در آن، موقعی را نیز در درک آن در پی داشت. تازگی رویکرد در یک جو رقابتی، همواره دنبال می‌شد و به طور مستقیم پذیرایی گذشته را رد می‌کرد که بعدها موجب جدایی این رشته از طراحی شد. در نتیجه نظر بر کسانی که بیشتر علاقمند به فرآیند طراحی، فرم‌های ساخته شده و ایده‌های اساسی تشکیل دهنده آن بودند، غیرقابل دسترس شد. اثر دیویز پاسخی به این انفعال است. تأملی بر معماری برتر نیز به نظریه بر نظریه دیگر نیست؛ بلکه خواننده معمار را از خلال نگرش‌های نظری متنوع در احاطه‌ی سفر قاعده‌مند جنبه‌های طراحی، راهنمایی می‌کند. این کتاب نمونه‌هایی از تاریخ باستان، سازه‌های معاصر را در زیربنای نظری طراحی، به کار می‌بندد؛ به نحوی که نظریه صرف قادر به چنین کاری نیست.

این کتاب در سال ۲۰۱۱ در بریتانیا به چاپ رسیده است و نخستین مخاطبین آن اروپایی بودند، لذا اغلب مثال‌های معماری آن اروپایی است؛ در حالی که اصول پایه‌ای آن کاربردهای جهانی دارد که این موضوع نه فقط به واسطه‌ی تقسیمات گوناگون کتاب به : بازنمایی (ارائه)، زبان، فرم، فضا، حقیقت، طبیعت، تاریخ و شهر؛ بلکه در موضوعات فرعی نیز مشهود است. مقیاس و تناسبات در فصل فرم در ارتباط با مقیاس انسانی و ابعاد ساختمان به لحاظ سازه‌ی اصلی و مقیاس عظیم‌الجثه بناها، مورد بحث قرار می‌گیرد. در فصل حقیقت رویکرد نهان کردن در مقابل به نمایش گذاشتن، مورد بحث است. آنجایی که به نظر می‌رسد معماری‌های تک بیان نهایی حقیقت در سازه‌ی معماری غربی است، دیویز به خواننده گوشزد می‌کند که بسیاری از فرهنگ‌ها، سازه خود را در معماری‌های بسیار سنتی آشکار می‌سازند و بیان سازه از یک ایده جدید بسیار دور است. ارتباط با طبیعت نه فقط از طریق فرم ساختمان و ارتباط آن با سایت؛ بلکه با توجه به انتخاب مصالح که تشکیل دهنده معماری بومی و سازگاری با اقلیم است، به بحث گذاشته می‌شود.

۶ □ تأملی بر معماری؛ درآمدی بر نظریه معماری

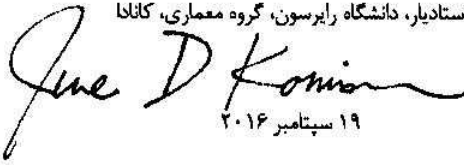
این متن، متخصصین و طراحان تازه‌کار را با استفاده از فرم مانند لنزی برای آشکارسازی اصول اساسی و ایده‌های طراحی، با سؤالات اساسی معماران و رابطه میان فرم ساخته شده و مردم، مرتبط می‌سازد.

دکتر جون کامیسر

معمار حرفه‌ای، عضو انجمن معماران آمریکا

و عضو موسسه‌ی سلطنتی معماران کانادا

استادیار، دانشگاه رایرسون، گروه معماری، کانادا



۱۹ سپتامبر ۲۰۱۶

www.ketab.ir

فهرست

۸	مقدمه
۱۵	فصل ۱: بازتابان (ارائه مجدد)
۳۲	فصل ۲: زبان
۵۸	فصل ۳: فرم
۸۹	فصل ۴: فضا
۱۱۹	فصل ۵: حقیقت
۱۴۹	فصل ۶: طبیعت
۱۷۶	فصل ۷: تاریخ
۱۸۵	فصل ۸: شهر
۲۱۷	کتابنامه

در سال‌های ۱۹۵۰، نظریه معماری در اروپا و آمریکا، امری موقتی بود، تلفیقی از نظریات قدیمی و بازمانده‌های ترکیبی متعلق به زمانی که از دانشجویان معماری انتظار می‌رفت نظم‌های کلاسیک را بدانند و نظریات جدید درباره فرم و عملکرد که برگرفته از بیانیتهای مدرن سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۵۰ بود؛ در حالی که بدنه تحقیق به سوی فرآیند طراحی منطقی‌تر و علمی‌تر نشانه رفته بود. این رشته به لحاظ فکری نسبتاً فاقد انگیزه بود. تئوری و عمل به هم بسیار نزدیک بودند و به نظر می‌رسید تنها راه به جبهه وجودیت آن است. در اواسط سال‌های ۱۹۶۰، نظریات مدرن به صورت مکاتبی درآمد و کلام بوی کهنگی گرفت. مدرسین و نویسندگان در حاشیه این حرفه، به طرح این موضع پرداختند که آیا به استی معماری تنها درباره حل مسأله و به‌روزرسانی صنعت ساخت است. برای نمونه آلدو روسی در انیاء، در کتاب معماری شهر^۱ که نخستین بار در سال ۱۹۶۶ به چاپ رسید، به دنبال اعاده احترام به هر پیش از مدرن اروپایی بود (این کتاب در ۱۹۸۲ با عنوان معماری شهر^۲ به زبان انگلیسی به چاپ رسید). استفردو تافوری، نظریه‌های مارکسیستی مربوط به معماری را در کتاب پروژه و آرمان‌شهر^۳ که نخستین بار در ۱۹۷۳ به چاپ رسید، مطرح کرد (این کتاب در ۱۹۷۶ با عنوان معماری و آرمان‌شهر^۴ به زبان انگلیسی به چاپ رسید). همزمان رابرت ونچوری در آمریکا در پیچیدگی و تضاد در معماری^۵ (۱۹۶۶) پادشای نقد جدید پست مدرن را بنا نهاد و مجله ام‌ای‌تی/پوزیسیونز^۶ شروع به چاپ مقالات فکری قابل توجهی از معماران/متفکرینی چون پیترو آیزمن، کالن رو و آلن کولکوهن کرد.

دو رشته فلسفی متمایز توأم با تقویت نظریه جدید: به معماری می‌تواند به عنوان نوعی زبان خاطر نشان شود، با محبوبیت کتابی با عنوان فنون شاعری فصاحت^۷ آنتونیوف فرانسوی گاستون باجلارد^۸ ظهور یافت. در این زمان در دپارتمان‌های انگلیسی دانشگاه‌ها، مثال به سرنگرشی جدید در نقد ادبیات با عنوان ساختارگرایی^۹ موج می‌زد. ساختارگرایی از فرانسه آغاز شد و پیش از آن

^۱ L'architettura della città

^۲ Architecture of the City

^۳ Progetto e Utopia

^۴ Architecture and Utopia

^۵ Complexity and Contradiction in Architecture

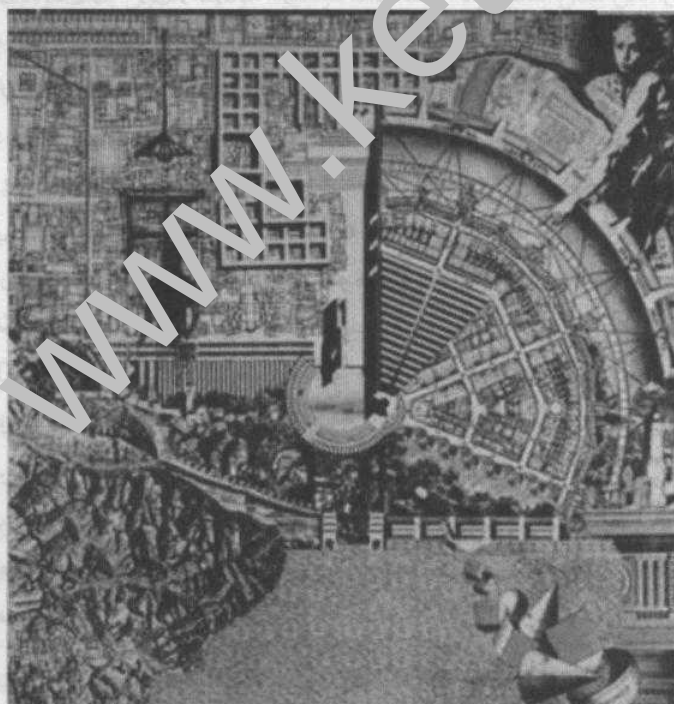
^۶ Oppositions

^۷ The Poetics of Space

^۸ Gaston Bachelard

^۹ Structuralism

توسط نقدهای ادبی فرانسوی متفکرینی چون کلود لوی استراوس، میشل فوکو، رولاند بارتز و ژاک دریدا در بستر فرهنگی نظریه معماری، گسترش یافته بود. ناکهان اینکه نظریه معماری می‌توانست بیش از فقط ضمیمه طراحی معماری باشد، ممکن به‌نظر رسید و با معرفی این نظریه فرانسوی حتی می‌توانست به شاخه قابل احترام‌تری از فلسفه تبدیل شود. خیلی زود دوره‌های کارشناسی‌ارشد در زمینه نظریه جدید معماری در دانشگاه‌های انگلیسی و آمریکایی بر پا شد. متخصصینی در این زمینه ایجاد شدند که همه معمار نبودند. ارتباط میان تئوری و عمل تضعیف شد. در این زمان تئوری اساساً صورتی از نقد بود و ساختمان‌ها نه به صورت مجزا، بلکه شهر به عنوان یک کل و ارتباط میان معماری و زندگی مدرن به حساب می‌آمد. معماری آزادانه شناور شده بود و زبان خود، نوشتار خاص خود و تفکرات مخصوص به خود را توسعه داده بود. اکنون معماری به نوعی اقتصاد مینیاتوری تبدیل شده بود که کتب و مقالاتی را برای مصرف گروه کوچکی از دانشجویان کارشناسی‌ارشد متخصص تولید می‌کرد، دانشجویانی که خود بعدها تولیدکنندگان کتب، مقالات و طرح‌های بیشتری بودند.



نقاشی از آلدو روسی (۱۹۷۶). کلاژ تصاویر لایه‌لایه شده مشابه تاریخ لایه‌لایه شهر است.

تخصص جامع

نظریه معماری در شکل جدید خود مختص معماران و مدرسین معماری و یا حتی منتقدین معماری نبود؛ حتی متعلق به غیرمتخصصین دارای علاقه و تمایل به معماری نیز نبود. نظریه معماری مختص سایر نظریه‌پردازان معماری بود. آیا این موضوع مسأله‌ای داشت؟ شاید نه. یک نظریه دارای قوت‌های فکری بود که شاید یک نگرش با دقت کمتر، فاقد آن بود. معماری به یک تخصص جامع تبدیل شده بود و مشکل نفوذ، یادگیری زبان و فهم رویکرد آن، نشانه عدم موفقیت آن در اطلاع‌رسانی به سایر زمینه‌های فرهنگی بود، آنچه که ما آن را نیز معماری می‌نامیم. برای نمونه، در شرایطی که در مدارس معماری، فشار اصلی آموزش طراحی از خلال واحدهای عملی است، آموزش نظریه‌ها یا به صورت بخش‌های مجزای کنترل‌شده تدریس می‌شد یا به شکلی ناقص در سخنرانی‌ها، سمینارهای گاه و بیگاه دانشجویانی که به لحاظ عملی و بصری دارای ذهنی جهت‌دار بودند، ارائه می‌شد. زمان کافی برای تقبل آموزش‌های مقدماتی لازم در فلسفه عمومی وجود نداشت. نظریه جدید، طولی، رثری، توسعه نظریه‌های متفاوت را که شاید می‌توانستند طرز تفکر معماران اجرایی را تصریح و تقریر سازدند، مسدود ساخت.

وضعیت همچنان به همین قرار است. از آن لحاظ اکثر افراد علاقمند به معماری، چهار مسئله اصلی در نظریه معماری وجود دارد. نخست، بی‌از حد بها دادن به نوظهوری است. نظریه معماری همانند اکثر رشته‌های علمی، رقابتی است و بهترین راه، غایت با آن پیشنهاد چیزی جدید است. این در گذشته به معنای یافتن یک فیلسوف فرانسوی^۱ تاساخته بود. درست هنگامی که به ساختارگرایی - برای نمونه اصول تحلیل فردیناند دوس سور - جان‌شناس - عادت کرده بودیم، پدیده‌شناسان خواندن متون موريس ملرو پونتی^۱ و مارتین هایدگر را پیشنهاد می‌دادند. سپس معماران آوانگاردی چون برنارد چومی و پیترو آیزنمن از نظریه ساختارگرایی یک دریدا (تئوری معماری اغواکننده) مطلع شدند و آن را در معماری به کار گرفتند. زمان زیادی از شو گرفتن ما با چنین ایده‌های نگذشته بود که صحبت ژیل دولوز و امکان ارتباط آن با معماری برای نمونه مفهوم "تاه"^۲ بر سر زبان‌ها افتاد. منظوم این نیست که این‌ها توسعه‌های تأسف برانگیز و پسرقتی بودند و یا باید جسارت در ایجاد زمینه‌های جدید از بین برود. اما حرکت رقابتی پیشرونده در این رشته خیلی زود غیرمتخصصین را پشت سر گذاشت. فیلسوف‌هایی پشت سر هم مطرح شدند که هر کدام مدعی کلیه جواب‌ها بودند.

^۱ Maurice Merleau-Ponty

^۲ « the fold »

مسئله دوم تمرکز روی فیلسوفان نامبرده به جای موضوعات حائز اهمیت برای معماران است. اگر در شناخت ساختمان‌ها نیاز به کمک داشته باشیم، چه طرح خودمان باشد چه طرح دیگران، نمی‌خواهیم خود را در زندگی کاری یک فیلسوف غرق کنیم؛ چراکه ارتباط بسیار کمی با سؤالات در ذهن‌مان خواهد داشت. در نظر ندارم کسی را از فهم عمق تفکرات دریدا یا دلولوز، ناامید کنم. ما می‌بایست بدون آنکه خود فیلسوف شویم، حقوق یادگیری از فیلسوفان را حفظ کنیم. اخیراً ناشری تعدادی کتاب با عناوینی چون *هایدیگر برای معماران* و *دلولوز و گواتاری برای معماران*^۱ راهاندازی کرد که فکر به‌یاد آید بسیار خوبی است ولی همچنان نیازمند آن است که ما یک به یک از طریق کانال‌های فلسفی، تئوری‌ها^۲ درک کنیم؛ درحالی که آنچه که در واقع نیاز داریم یک نگرش موضوعی با تمرکز بر ایده‌های فلسفی در زمینه‌ی کنجکاوی‌های ما است.

مشکل سوم، مسئله ابهام است. فهم برخی از موضوعات واقعاً دشوار است و نیازمند زبانی خاص برای رسیدگی به مفاهیم است. تئوری معماری به این معنا سخت است؟ شاید آری ولی شاید هم چیز دیگری در جریان باشد، چیزی که بسیاری از زمینه‌های فرهنگ نخبگان: اجرای قانون عرضه و تقاضای فکری، قابل لمس است. افکار، حفظ موقعیت خود به عنوان یک کارشناس در هر زمینه‌ای از فرهنگ، باید چیزهایی -ایده‌ها، سلیقه‌ها، محتوای تعدادی کتاب- بدانند. هر چه تعداد افرادی که موضوع را می‌دانند کمتر باشند، این افراد ارزشمندتر هستند. اگر همه آنها را بشناسند دیگر آنها دارای ارزش نخواهند بود. از این رو حفظ آنها، فکر مناسبی است. به طور حتم شناساندن آنها به مردم ضروری است، پنهان‌کاری محض، شکست است. ولی، حفظ ارزش آنها واجب. صحبت ما الزاماً در رابطه با ارزش مالی نیست، هرچند آن هم به طور غیرمستقیم می‌تواند مهم باشد. صحبت اغلب در مورد مرجعیت و اعتبار فکری است. یکی از راه‌های کنترل عرضه ایده این است که فهم آن را سخت کرده و درباره آن به زبانی رمزدار و خاص که نیاز به تمرکز دارد، صحبت کرد. بسیاری از نظریات معماری به چنین زبانی نوشته شده است. نمونه‌ای از آن کتابی است که در ۱۹۹۴ در *مجله آموزش معماری*^۳ به چاپ رسید. متنی که در مقدمه مقالهای با عنوان "ارائه و ارائه اطلاعات نادرست در نظریه معماری"^۳ به چاپ رسید.

"یک گرایش جدید در نظریه معماری، اقتباس روش‌شناسی از نقد پساساختارگرایی ارائه است تا مثلث تولید، ارائه و قدرت معماری را روشن کند. این مقاله با استفاده از متن مثال‌زدنی مارک

^۱ *Heidegger for Architects, and Deleuze and Guattari for Architects*

^۲ *Journal of Architectural Education*

^۳ "Representation and Misrepresentation"

ویگلی^۱، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا تلاش نظری عاری از جذابیت‌های قدرت است که تلاش بر فاش کردن آن دارد. این مقاله تضاد عدم توجه به ادعاهای چندگانه معمار به سمت تولید خود‌نشوری را مطرح می‌کند.

انتزاع بی‌رحم این نوع نوشته - تمامی آن کلمات بی‌شکل لاتین را که روی هم قرار گرفته‌اند - حتی برای کسی که با این سبک آشنا است، به خوانش چالش‌برانگیزی تبدیل می‌کند. به یاد داشته باشید که این مقدمه‌ی مقاله است که در بالای صفحه با حروف پررنگ نوشته شده است، جایی که انتظار می‌رود لایم‌تر و جالب‌تر می‌رود. در ضمن توجه داشته باشید که این مقاله بر اساس مقاله‌ی قدیمی‌تر از مارک ویگلی با عنوان "تولید هرج و مرج، ترجمه معماری"^۲ است که آن هم بر اساس مقاله‌ی ژاک دریدا^۳ است. "معماری، آنجایی که تمایلات خوابیده است"^۴ می‌باشد. ایده اصلی آن مهم است - اینکه سبک معماری به عنوان استعاره استفاده می‌کند و این امر نتایج جالبی برای نظریه معماری در باره ما از هر چیز ملموس یا قابل‌رویتی، هرآنچه که معماری به حساب می‌آید - مانند یک ساختمان - در دسترس نیست. اگر از معماری بسیار مطلع باشند، خیلی زود از فهم این مقاله دست می‌کشند. این امر در مفهوم گسترده، برای معماری بی‌فایده است. آنچه برای نویسنده مهم است، این است که محاسبه‌ی دسترسی، ارزش آن را در بازار محدود نظریه معماری حفظ می‌کند.

به مسأله چهارم در نظریه معماری یعنی فاصله داشتن آن از حرفه عملی، پیش از این پرداخته شده است. نظریه همچنان در مدارس معماری آموزش داده می‌شود، ولی اصولاً به عنوان یک تخصص مجزا، همچنین در مرزهای انضباطی معماری شناخته نمی‌شود. به طور حتم شکستن مرزهای انضباطی قدیمی میان ساختار و محتوا، میان انگیزه‌ها و روش‌ها، مرزهای انضباطی و نیاز به دانستن جایگاه هر فرد و چگونگی جهت‌یابی وی، کاری خوب و ضروری است. ولی در این شرایط و زمان، نیاز به حفظ حس تعادل، بازتأسیس خط ارتباط میان نظریه و عمل، از دست رفتن نظریه و ممانعت از شناور شدن در فضای روشنفکری است.

این از اهداف کتاب است. این کتاب کشفیات چهل سال اخیر معماری را رد نمی‌کند؛ بلکه آنها را تحلیل کرده و با نظریات پیشین پیوند می‌دهد و به جای روشنی، تلاش برای نوظهوری دارد. در اکثریت مواقع در پیچه فهم به سبب امتناع نظریه‌پردازان از مواجهه شدن با خوانندگان معماری حوزه

¹ Mark Wigley

² "The Production of Babel, the Translation of Architecture"

³ "Architecture where the Desire May Live"

خود، مسدود شده است. این کتاب مستقیماً برای خوانندگان معماری است که با استفاده از یک زبان عادی و نه اصطلاحات تخصصی و خاص، به جای فرض فهم تصویری، سعی بر توضیح آن دارد. این کتاب به صورت موضوعی تنظیم شده است، نه به ترتیب زمانی و زیستی و تاریخ نظریه و یا درآمدی بر فیلسوفان نام برده نمی باشد. در اینجا از اسامی به صورت عبوری گذر می شود و می توان آنها را در پانویس و کتاب نامه‌ی اثر دنبال کرد؛ در حالی که تمرکز اصلی بر روی مفاهیم می باشد.

با وجود تمامی پیچیدگی های فرهنگی معماری، جهت فهم آن، نیاز به درک تعدادی مفاهیم پایه ای خاص است؛ مفاهیمی چون ارائه، گونه شناسی، اطلاعات ساختاری و فنی (تکتونیک)، استعاره زبانی، استعاره، رنگ، تناسبات موزون و ایجاد. چنین مفاهیمی به همراه سایر مفاهیم، به ساده ترین شکل توضیح داده شده اند. گاهی بیان مجدد و نگرش دوباره در "بدیهیات" کورکننده، می تواند روشنگرانه و مفید واقع شود. این کتاب کودک نیست و در مواردی توسعه مفاهیم این کتاب، منتج به تفاسیر پی رفته می شود؛ مانند بسیاری از نظریه های جدید معماری. شاید مطالعه این کتاب بتواند شکافی در زمینه ای و تخصصی باشد ولی تنها هدف آن نیست. هدف اصلی آن فراهم آوردن مجموعه ای از تئوریات برای طراحان، مدرسین، دانشجویان و سایر اشخاص علاقمند، به منظور توانگر سازی محاوره، اشتراک افرا از همه تأمل آنها نسبت به معماری است.

معماری چیست؟

پیش از آغاز بررسی مفاهیم اولیه، نخست می بایست پرسش مالی از حوزه ای به نام "معماری" داشت. معماری چیست؟ این پرسش می بایست آغازگر هر کتاب نظریه معماری باشد. طبق تعریف دایرةالمعارف، معماری "طراحی ساختمان" است. آیا این شامل تمامی ساختمان ها یا برخی از آنها است؟ نیکولاس پوزنر^۱، تاریخ شناس معماری قرن بیستم مدعی بود کلیه ای اسکولن^۲، بخشی از معماری است؛ در حالی که انبار دوچرخه یک ساختمان به حساب می آید. از نظر وی یک ساختمان می بایست "با رویکرد جاذبه زیبایی شناسی" طراحی شود تا معماری به حساب آید. افرادی که دارای ذهن تساوی گرانه هستند، تمایزات گروهی را از بین می برند و مفهوم معماری را گسترش می دهند تا محقرترین سازه ها را نیز شامل شود. به طور حتم حتی یک انبار دوچرخه هم می تواند زیبا باشد؟ از طرف دیگر اگر کل ساختمان ها معماری به حساب آیند، این واژه بسیار معنادار خواهد بود. البته ممکن است صحبت فقط درباره ساختمان باشد. خوب است از خود پرسیم واژه "معماری" در عمل

^۱ Nikolaus Pevsner

^۲ Lincoln Cathedral

ارجاع به چیست و تمامی مفاهیم و معانی ضمنی آن را فهرست کنیم. با انجام چنین کاری در می‌یابیم معماری عطف به زمینه فرهنگی تخصصی است که در آن افراد خاص برای سرمایه فرهنگی و اجتماعی با یکدیگر در رقابت‌اند. این زمینه نه تنها شامل معماران و آثار آنها است؛ بلکه دربرگیرنده هر چیزی است که با معماری، ارزش‌ها، ایدئولوژی آن، مهارت‌های تخصصی، اصطلاحات مخصوص، کدهای رفتاری، مؤسسات حرفه‌ای، آموزش، تاریخ، کتب، مجلات، نمایشگاه‌ها، شبکه‌های حمایتی، شخصیت‌های برجسته، قهرمانان اسطوره‌ای و ساختمان‌های استاندارد در ارتباط باشد. برای نمونه ممکن است بومی که احتمالاً رایج‌ترین نوع ساختمان است، معمولاً از معماری به عنوان زمینه فرهنگی، غروم می‌باشد. شما املاک ساخته شده حومه را در کتب، مجلات و نمایشگاه‌های معماری نمی‌بینید. حوزه معماری یک مفهوم انتزاعی نیست؛ بلکه یک شکل‌گیری اجتماعی واقعی است. از این رو معمولاً انحصار و ناسازگاری است و مسلماً نیازمند اصلاحات اساسی است. البته این اصلاحات از اهداف این کتاب به شامل مسکن در حوزه معماری و توصیف بخش‌های نظری آن با دقت بسیار به امید مفید واقع شدن برای بهسازان آتی است، نمی‌باشد.

حوزه معماری شاخه کوچکی از فرهنگ غربی است. با این حال در سراسر جهان توسعه یافته و در پایگاه‌های نه چندان دور جوامع غربی، گسترش می‌یابد. نه به این معنا که نماینده تنها سنت معماری است. چین، ژاپن، هند، آسیای شرقی، آفریقا و آمریکای پیش از کولومبوس^۱ همگی دارای تاریخ معماری غنی هستند که به زمان‌های گذشته بازمی‌گردد. این در حالی است که سنت غربی بر امواج گسترده جهانی شدن قرن بیستم و بیست و یکم، وار شده است و به همین علت مثال‌های به کار گرفته شده در این کتاب اغلب برگرفته از آن سنت هستند. در برخی مواقع این انتخاب به صورت دلخواهی و حاصل سابقه و تحصیلات نویسنده است. این نه تنها ما را از سنت‌های غیرغربی انتخاب شده‌اند، برای نمونه زیارتگاه ایس در ژاپن، معابد دراویدی هندو در جنوب هند و یا معماری بومی مراکش. در سایر موارد چون بحث تناسبات هارمونیک، تنها از نمونه‌های غربی استفاده شده است. برخی این امر را ناهماهنگی نامناسبی می‌دانند؛ درحالی که این کتاب به همان اندازه نظری است که عملی. هدف این اثر ایجاد گسست میان زمینه‌ها نمی‌باشد؛ بلکه این کتاب سعی دارد یک راهنما برای تازه‌واردان به این قلمرو از پیش ترسیم شده باشد و این قلمرو همچون خود تاریخ، جزئی، جانبدارانه و ناهمگون است.

^۱ pre-Columbian America